

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنه الدائمه علی اعدائهم اجمعین اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الرحیم.

عرض شد که راجع به بحث متن به این روایتی را که عامه در باب استصحاب ذکر کردند عرض کردیم سابقاً هم در خلال بحث‌ها در مبحث استصحاب، در اصول حتی عامه فقط دوتا روایت از پیغمبر در فقه دارند، یکی این که انسان در اثناء نماز شک در حدث بکند که شیطان مثلاً به خیال برود کذا، یکی این روایت را دارند، یکی یک روایت هم شک در رکعات، کلاً در باب استصحاب روایتی را که از رسول نقل کردند همین دوتاست، آن وقت عامه در این که به این روایت چه کار بکنند طبعاً اختلاف داشتند: «منهم من عمل بها» فقط در موردش به مالک دیدم نسبت دادند که مثلاً روایتی که اگر شک در حدث کرد، اگر در اثناء نماز بود: «یمضی فی صلاته» اگر خارج نماز بود نه باید وضوء بگیرد: «لا صلاه الا بطهور» با طهور طهارت را ایجاد بکند، یعنی باید یقینی به طهارت داشته باشد اکتفاء نمی‌شود، لیکن خب مشهورشان به این عمل کردند، از نماز هم خارج شدند یعنی شک کردند، باز دو مرتبه شک در حالا فرض کن مثلاً فلانی مالک بود شک در زوال ملک است باز هم آمدند به آن هم عمل کردند، یعنی همین جور هی تدریجاً دایره عمل به روایت، ولو روایت شک در حدث است در اثناء نماز است اصلاً موردش مورد معینی است خارج شدند تا رسیدند شک در احکام، استصحاب در احکام کلیه الهیه،

س: استصحاب در احکام را دارند

ج: بلی دیگر، آن وقت استصحاب

س:

۴۸: ۱

منحصر به موضوع است

ج: دوتاست، نه منحصر ندارد دیگر مثل ما ده پانزده تا نیست دیگر کلش دوتاست کل روایات آن‌ها در باب استصحاب دوتاست از این دوتا همین جوری تدریجاً هی گفت می‌گویند شتر راهش نمی‌دادند، گفت بگذار این گردن را بگذاریم این جا بعد یواش یواش وارد شد، این‌ها همین جور یواش یواش از مورد که شک در طهور و این‌ها بود، این‌ها وارد شدند تا رسید به شبهات حکمیه کلیه حالا تا رسید به بالا، شک بکند مثلاً زن بعد از انقطاع دم مثلاً و قبل الاغتسال پاک است حلال است یا نه؟ استصحاب بقاء حرکت و هلم جراً اگر با تیمم وارد نماز شد در اثناء آب پیدا کرد آیا ادامه بدهد یا نماز را قطع کند؟ وضوء بگیرد استصحاب استمرار در، الی آخره یعنی از آن موردی که در باب خیارات، در باب کذا، احکام وضعی غیر، عده‌ای الی آخره، یعنی از آن مورد البته استصحاب از همان قرن دوم محل کلام است به نظرم حالا نگاه بکنید حالا شاید هم شما در الذریعه نوشتید، به نظرم شافعی قبول دارد، ابوحنیفه قبول ندارد، غرض یکی شان قبول دارد، از همین دوتا اعلام‌شان یعنی استصحاب جدید نیست از مباحث قدیمی است که مطرح شده به نظرم سیدمرتضی خودش قبول ندارد، شیخ طوسی در عده قبول دارد،

س: آخر این روایاتی که می‌فرماید مال ماه شعبان

۳:۲

علیکم فاتموا ثلاثین اینها را بر استصحاب

ج: نیاوردند نه، آن را تعبد گرفتند برای ماه شعبان نه، این که ماه رمضان یقینی باشد حالا به هر حال ما داریم چرا؟ مخصوصاً یکی از این روایاتش همان مکاتبه علی ابن محمد: «کتبت الیه و انا بالمدينه اسئلہ عن اليوم الذی يشک فیہ أ یصام لله فقال علیہ السلام یقین لا یدخله الشک» به این مناسبت یقین لا یدخله الشک که به بهش تمسک کردند در باب استصحاب: «ثم للرؤیة و افطر للرؤیة» این روایت را آوردند البته خب خود علمای ما هم مثل مرحوم آقاضیاء اینها عده ای اشکال کردند که این ربطی به استصحاب ندارد این مسأله ای در باب روزه که باید با یقین باشد از استصحاب خارج است،

س: ویژه ای هم هست

ج: این از تقریباً بین اصحاب ما از زمان شیخ دعوی که مطرح است این که این روایت مربوط به استصحاب است یا مربوط به قاعده یقین در باب روزه ماه رمضان است و ربطی به استصحاب ندارد این دو طرف قصه، به نظرم آقای خویی می گوید مربوط به استصحاب است آقاضیاء می گوید نیست، و هلم جراً دیگر اسمائش الآن گاهی در ذهنم درست نمی ماند ما هم عرض کردیم نه این ور نه آن ور اصلاً مطلب سومی است که این دو بزرگوار نفرمودند، شرح شان انشاء الله در محل خودش، علی ای حال کیف ماکان بحثی که در این جا هست این است که اینها از این دوتا روایت، که یکش مورد حدث است یکش هم مورد کذا، اینها می تعمیم دادند یعنی از آن مبنای اول که اصلاً فقط در موردش عمل کردند، حتی شک در حدث در خارج نماز بهش تمسک نکردند، دقت کردید، در روایت ما این روایت صحیح زراره به قول آقایون در آن جا شک در حدث نیست، در نوم است: «توجب الخفقه و الخفقه علی الوضوء» که شک می کند چرتش گرفته، شک می کند وضویش باطل شده یا نه؟ اصلاً آن از حدیثی که در، چون در روایت حدث در ریح به اصطلاح اجلکم الله، در این روایت حدیثی که مطرح است در نوم است هم خارج از نماز است همان طور که عرض کردم هم یک حدث دیگری است، به هر حال باز هم مربوط به طهارت است خلاصه اش، مربوط به وضوء و اینهاست عرض کردم این هی دایره را باز کن، هی می روند جلو می روند جلو، تا آخرش رسیدند به احکام رسیدند به دیوار نهایی، گفتند در احکام هم جاری می کنیم آن وقت اصحاب ما هم ما الآن مجموعه روایاتی که داریم حالا بحث اصولی هم نمی خواهیم بکنیم در باب استصحاب این روایتی را که نوشتند هیچ کدامش در احکام نیست، تمام این روایات حدود چهارده پانزده تا روایت مجموعاً شیخ و دیگران جمع کردند هیچ کدامش در شبهات حکمیه کلیه نیست نه استصحاب کلی، ما یک استصحاب کلی داریم، یک استصحاب در شبهات کلی، حکمیه کلیه این دوتا مفهوم خلط نشود، استصحاب کلی یعنی یک عنوان کلی احراز شده بود، شک در عنوان کلی بکنی، مثلاً وجود انسان در خانه محرز بود نمی دانیم انسان هست یا نه؟ فرض کنیم به قول آقایون انسان در ضمن زید موجود بود، زید را در خیابان می بینیم اما احتمال می دهیم همزمان با زید عمر داخل خانه شده احتمال می دهیم هنوز انسان داخل خانه باشد حالا نه زید، زید را دیدیم خارج شد، عمر را احتمال می دهیم که داخل باشد و به خاطر وجود عمر، آن مثال پشه و فیل هم که هست مال همین است، این استصحاب کلی است، استصحاب کلی یعنی استصحاب یک عنوان کلی، اما استصحاب در شبهات حکمیه در احکام کلیه الهیه شک، در حکم شک بکنیم، مثلاً آیا زن بعد از انقطاع دم و قبل الاغتسال حلال می شود یا نه؟ این اصلاً شک در خود حکم بکنیم، یا مثلاً فرض کنید آبی بوده که متغیر بوده به خون، مثلاً پنج کرّ بوده، داخلش یک مقدار

چندتا گوسفند سر بریدند قرمز شده حالا قرمزی رفت، استصحاب بقاء نجاست بکنیم؟ چون قبلاً نجس بود همین آب الآن سفید است، آب تمیز است کَر هم هست: «اذا بلغ الماء قدر کَر لا ینجسه شیء» دیگر الآن کَر هم هست و سفید هم هست و هیچ مشکل، اما سابقاً نجس بود به خاطر این که رنگش عوض شده بود الآن آن رنگ رفته، و کذاک باز رسیدند به احکام تعلیقی، حالا حکم را که قبول کردند باز رسیدند به احکام، البته اخباری ها عرض کردم کراراً کراراً تکراراً مهم ترین اشکال اخباری ها به اصولی ها حدود نه تاست در فوائد مدنی که هم استصحاب است اصلاً یکی از اشکالات اساسی اخباری ها که چرا شما استصحاب را در شبهات حکمی کلیه، در آن جاری می کنید و الا در موضوعات قبول کردند،

س: آقای خویی هم جاری نمی کند دیگر

ج: آقای خویی به خاطر تعارض جاری نمی داند آن ها به خاطر انصراف ادله، اضافه بر او ملا محمد امین می گوید که روایات کلاً در شبهات موضوعیه است و در شبهات حکمی در بعضی از موارد حکمی که آمده مطابق با استصحاب است بعضی هایش مخالف با استصحاب است، کلمه استصحاب در آن ها نیامده، لاتنقض یقین در آن ها نیامده، حکم روایت، مثلاً همین مسأله زن در روایت دارد که اشکال ندارد بعد از انقطاع دم اشکال ندارد حلال می شود البته روایت معارض هم دارد اما خب اگر می گوید حلال می شود این خلاف استصحاب است، این از قرن اول، از قرن اول و دوم که فقهاء بودند سر همین جریان اختلاف شان شد سر آمدن استصحاب در اصول این بود اصلاً در اصول آمدنی، اهل سنت از آن دو مورد تعدی کردند رسیدند تا این جا یکش هم همین روایتی در باب قبله است، البته این روایت در باب شک در رکعات به لحاظ اهل سنت نکته خاص ندارد به لحاظ ما نکته خاص این است، که این از قبیل شک در مقتضی است مرحوم نائینی که مثلاً شک در مقتضی را استصحاب جاری می کند این با آن مشکل برخورد می کند، آن وقت این روایت را دیروز به همین مناسبت خواندیم، یبنی علی یقین اینی که اهل سنت دارند که: «اذا شک احدکم فلم یدر کم صلی یبنی علی یقینه یا علی یقین» خب این ها از یبنی علی یقین یعنی استصحاب شک بین سه و چهار بکنید بناء را بر سه بگذارید این ها تا این جایش خب مشکل خاصی نیست دیگر حالا مثلاً فهمیدند، مشکل کجا پیدا می شود که بحث متن تأثیرگذار است بحث این است که همین مسأله در فقه آمده همین مسأله شک در رکعات دقیقاً خلاف آن ها او می گوید بنا را بر اکثر بگذار بنا را بر چهار بگذار بعد بلند شو یک رکعت دیگر نافلة، این که دیروز گفتند «قام فاضاف الیها اخری» در یک نسخه ای دارد اضاف الیها اخری، در یک نسخه ای از تهذیب دارد رکعه اخری، به نظرم کافی رکعه ندارد، یا تهذیب دارد یکش دارد یکش ندارد غرض، در بعضی از نسخ فاضاف الیها اخری، این اخری اگر باشد احتمال دارد یک نماز مستقلی باشد این دیگر حالا بحث فقهی می شود دیگر اگر بخوایم کلاً از بحث خارج می شود دیگر خیلی خارج نشویم، باش در فقه اما رکعه اخری را و اثرش هم این است،

س: الیها نداریم

ج: همین که دیروز خواندیم دیشب

س: آخر آن رکعه با آن همان احتیاط است دیگر اگر رکعه

ج: اگر رکعه باشد بین سه و چهار، دقت صلاة اخری یعنی می گوید یک نماز کامل، این رکعه اخری، چون شک بین سه، اجازه بفرمایید، حالا خود من هم عقیده ام همین است تصادفاً همین عقیده ای که به نظر شما عجیب و غریبی نمی شود چون اگر این باشد

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۲/۰۱/۲۶ - ۲۰۲۳/۰۴/۱۵

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۴

جلسه: ۴۷

دقت کنید رکعه باشد شک بین سه و چهار همان طور که الآن فتوی هم بر همین است دیگر که بلند بشود رکعت، این ها می گویند اضافه الیها اخرى، صلاه اخرى نه رکعه اخرى، چون این نکته اش این است که نافله است آن وقت روایت دیگری است که خداوند نافله را قرار داده این را باید روایت دیگر برویم اصلاً این جا باید برویم به اول باب صلاه روایت عمار سبابی و غیر، حالا یک وقت دیگر هم ظاهراً شرحش دادم نمی دانم در همین بحث بود بحث دیگری،

س: اجمالاً اشاره کردید که نوافل جابر است

ج: نه اصلاً همین جا بالخصوص دارد، آن وقت این نتیجه اش این می شود که اگر شک بین سه و چهار کرد دو رکعت نافله ای عن جلوس بخواند که: «تعد رکعه من قیام» این فرقی این است خود من هم احتیاطم بر همین است که دو رکعت نافله جالساً بخوانم، که قام فاضاف صلاه اخرى، نه رکعه اخرى، چون آقا فراموش نفرمایید من عرض کردم در قرن اول و دوم، حدیث را از زاویه فقاہت نگاه کردند، این حکایت از قرن سوم شد، اواخر دوم و سوم شد، خیلی ما داریم در زاویه حکایت اوضاع بهم می خورد، ما الآن خومان جمع می کنیم هم بین حکایت هم بین فقاہت، یعنی آن نکات فقهی و ظرافت های فقهی کاملاً باید محفوظ بماند مخصوصاً در متن، این که رکعه اخرى باشد یا اخرى تنها باشد فرقی در این است فتوی فعلاً بر رکعه اخرى هست حالا، می گویند مخیر است یا یک رکعت ایستاده بخواند یا دو رکعت نشسته این جمع بین، اما ظاهرش این است که به نظرم خود مرحوم کلینی هم اختیار کرده رکعتین من جلوس چون شیخ در حقیقت جمع کرده به تخییر مابینهما و الا به نظرم کلینی رکعتین من جلوس است که دو رکعت نشسته بخواند که، یعنی یک نماز مستقل است، یک نافله ای،

س: قام نمی شود، قام افاضاف الیها

س: نه قام نیست

ج: مثلی اذا قمت الی الصلاه،

س: مثل قمت الی الصلاه

ج: اذا قمت الی الصلاه،

س: مثلی که نشسته نماز می خواند،

ج: قام، قام

س: فاضاف،

ج: قام یعنی اراد، یعنی يقوم، یعنی یفعل، یأتی به، قیام در قرآن به معانی متعدد آمده، بلی: ان تقوموا لله،

س: آن با حرف جر لام بیاید یا

۳۱: ۱۲

بیاید این ها فرق می کند

ج: الی ثلاث اخرى یک نماز دیگر اضافه کند، آن وقت با قرینه روایاتی که در باب نافله آمده، با قرینه آنها فکر می کنم اصلاً کلینی رکعتین من جلوس دارد،

س: این نظر قبلی که فرمودید می خواهم بگویم شیخ طوسی استصحاب را قبول نمی کند

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۲/۰۱/۲۶ - ۲۰۲۳/۰۴/۱۵

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۵

جلسه: ۴۷

ج: می کند،

س: ابو عبدالله می گفته، بعد می گوید که عدم قبولش از نظر سیدمرتضی است که خب هست، و نظر اکثر الحنفیه،

ج: عرض کردم حنفیه قبول ندارد،

س: اگر الحنفیه،

ج: خیلی عجیب است حنفی ها با این که قیاس را قبول دارند، استصحاب را قبول نکردند، خیلی کارهایی عجیب و غریبی است

س: غیر از مورد روایت دیگر هیچ جا قبول نکرده،

ج: نه همان، استصحاب را در شبهات حکمیه قبول نکردند،

س: حکمیه،

ج: حکمیه،

س: شیخ طوسی خودش قبول نمی کند

ج: اما آخر عده دارد چرا؟

س: آخر عده ایشان آن جاهایش که مقتضای اصالة النفی باشد

ج: همان دیگر قبول می کند

س: می گویم اما استصحاب را قبول نمی کند،

ج: می گوید: و هذا معنی الاستصحاب، نه این که من دیدم نه خب بخوان عبارت را ایشان می گوید چون حالت سابقه بوده، و

نفی ثابت نشد، برداشتنش ثابت نشد اصل هم عدمش است پس آن باقی است و هذا معنی الاستصحاب یعنی استصحاب را با

اصالة عدم مزیل به اصطلاح درست می کند، اصل

س: در غیر از آن، در مثلاً مثبت باشد قبول نمی کند

ج: معلوم، مثبت را که آقایون دیگر هم، نه ایشان استصحاب به این معنی، البته الآن آقایون اصولی، چون ما هم بحث حکایتی

داریم، هم فقهاتی داریم هم اصولی داریم آقایون اصولی ما استصحاب را با این ثابت نمی کنند چون استصحاب اصلاً محرز اصل

عدم است، اصلاً جزو اصول غیر محرز است اصلاً، با اصل غیر محرز اصل محرز اثبات نمی شود

س: و قیل هذا رجوع الی الاستدلال بطریقه النفی و ذلک خارج عن استصحاب الحال قیل الذی نرید باستصحاب الحال هذا

الذی

ج: همین دیگر گفتم دیگر ایشان

س: و اما غیر ذلک فلیس یکاد یحصل غرض القائل به،

ج: قبول دارد به همین معنی که بوده و عرض کردم ایشان به این معنی قبول می کند

س: قیل دارد

س: نه و قیل مال نظر خودش

ج: بلی،

س: از بالا شروع می کند، نفی را قبول می کند، اصالة النفی که قبل از این اصالة النفی

ج: یعنی می گوید این طهار،

س: استصحاب حال عقل هم

ج: آن ها غیری، آن ها بعدی آمده، آن ها بعدی هاست استصحاب حال عقل و حال فلان و این ها بعدی، یعنی به عبارت آخری این ثابت شد که نجس بوده این آب، مزیل این نجاست و آنی که این نجاست را بردارد ثابت نشد، پس باقی است این جوری است استدلال ایشان این است می گوید مراد ما از استصحاب این است دقت می کنید یک معنای استصحاب را ایشان، یعنی با یک اصالة العدم به عبارت آخری با اصالة العدم ثابت نه این که منکر است ایشان مثبت است، لیکن استصحاب را به این راه، حالا بخوانید دو مرتبه دقت کنید، بلی سیدمرتضی منکر است بعدی ها هم خب آمدند علامه مثبت است قبول کرده، اخباری ها هم که به شدت حمله کردند بعد از اخباری ها مرحوم وحیدبهبهانی قبول کردند، این استصحاب در شیعه کش و قوص دارد، مرحوم بهبهانی قبول کرد،

س: استرآبادی در حد همان روایات را پذیرفته

ج: در موضوعات فقط،

س: در موضوعات،

ج: در احکام قبول نمی کند، اصلاً اشکالش به اصولی ها در احکام است، بعد می آید در مسأله ای به اصطلاح می آید مرحوم بهبهانی قبول می کند، بعد از وحید هم تقریباً مرحوم نراقی اشکال می کند که تعارض پیدا می کند استصحاب و مشهور بعد از وحید هم قبول دارند اصولیین مثل مرحوم شیخ و دیگران مثل مرحوم نائینی، آقاضیاء و این ها، این ها قبول کردند آقای خویی تعارض نراقی را قبول می کند، آقای خویی هم تعارض ایشان، تعارض بین اصالة عدم جعل و بقای مجعول، استصحاب عدم جعل، ایشان استصحاب عدم جعل را در این جا معارض می داند، با استصحاب بقاء مجعول،

س: شیخ هم تفصیل می دهد

ج: بلی آقا؟

س: می گویم بعضی ها هم که تفصیل می دهند بین مقتضی و رافع و این ها

ج: آن را مرحوم آقای نائینی، خود شیخ هم همین طور اما آقای خویی به خاطر تعارض استصحاب را قبول نمی کند، آن وقت این اصل بقاء مجعول، مثلاً این نجاست بوده و عدم جعل، شارع جعل نجاست اصلاً نکرده بوده، ایشان می گوید بین این دو تا تعارض هست، اصلاً شارع جعل نجاست نکرده پس این در تمام حالات می گوید و جعل نجاست کرده وقتی که خون قرمز بوده تا حالا که آب قرمز بوده حالا که قرمزی آب رفته، شک می کنیم هنوز آن مجعول نجاست هست یا نه؟ پس بقاء مجعول از یک طرف، از یک طرف اصالة عدم جعل، این بساط عدم جعل این هم می آید چون جعل شده تا زمانی که خون قرمز بوده بعدش این دو تا اصل باهم معارض اند این خلاصه نظر آقای خویی که البته این هم معنایش این است که آقای خویی این تعارض را در موضوعات هم، چون در موضوعات هم همین بحث می آید دیگر چه فرق می کند وقتی که این آقا وضوء گرفت، بعد شک در وضوء کرد مثلاً،

س: در موضوعات مگر روایت آمده آخر؟

ج: حالا روایت آمده باشد نکته تعارض را در جاهایی که حالا روایت نباشد نکته تعارض برقرار است چه فرق می کند یعنی یک نکته عرفی هست که وقتی مجعول آمد دیگر اصالة عدم جعل را نگاه می کنند این راهی اصولی ها، مثل نائینی و دیگران، مرحوم نائینی و مرحوم شیخ دیگران از شبهه مرحوم نراقی این طور جواب می دهند، که با آمدن مجعول دیگر استصحاب عدم جعل جاری نمی شود، اخباری ها اصلاً استصحاب عدم جعل را جاری می کنند، بقاء مجعول را جاری نمی دانند، این باید دوتا،

س: دیگر اصل عدم جعل را ندارد،

ج: اصلاً

س: در موضوعات اصل عدم جعل را نداریم

ج: نداریم، اصل عدم جعل را جاری می کنند، اصالت استصحاب بقاء مجعول را جاری می کنند، لذا یک بحثی که الآن در حقیقت هست که از این دوتا استصحاب کدام یکش جاری می شود اصل عدم جعل، استصحاب عدم جعل یا استصحاب بقاء مجعول یا هردو، هردو جاری می شوند تعارض می شود به نظر آقای خویی، این حقیر سراپا تقصیر هم گفتیم هیچ کدامش جاری نمی شود نه این، نه آن، اصلاً نوبت به تعارض هم نمی رسد، و التفصیل موکولی الی، چون می خواهیم بحث ها معلوم بشود که بحث فقط حدیثی صرف نیست این ها یک نکات فقهی، نکات اصولی، نکات فنی دیگر هم دارد که فقط حالا ما بحث مان فعلاً سر این لفظ است این جا در بحث شک، این روایت را یکبار دیگر هم بخوانید اما این از کافی هم دارد، شما دیروز از تهذیب خواندید این در کافی هم دارد، حالا روایت تهذیب گفتید جلد دو صفحه ۱۵۲ تا حالا، حافظه من بد نیست از دیشب که ایشان گفت، گفتی جلد دو صفحه ۱۶۲ این را یکبار دیگر بیاورید ببینیم، ببینید نکته فنی که الآن خیلی محل تأمل است این است که اصحاب ما به همین روایات تمسک کردند به بناء بر اکثر نه بر اقل، دقت می کنید که بنا را بر چهار بگذارد بلند شود نماز احتیاط بخواند، اهل سنت گفتند نماز احتیاط نگفتند، گفتند بناء را بر سه بگذاری یک رکعت دیگر اضافه کنی، بنای بر اقل که متقین است، استصحاب عدم اتیان رکعت رابعه به اصطلاح پس بلند شود یک رکعت دیگر اضافه کند، خب این جا مشکل سر چه است؟ سر این قسمت است در این روایتی که زراره دارد حالا نمی دانم، و لذا هم گاهی من شبهه می کنم واقعاً شاید هم حق با ابن ولید باشد حالا کلینی این قسمتش را هم قبول کرد تصادفاً که این شاید مدرج باشد، مشکل کجاست؟ مشکل این است که در روایتی، بخوانید از کلام امام صادق، تا من مشکل را توضیح بدهم، قال و لاینقض، می خواهی از اولش بخوان با سند و این هایش بخوان،

س: آدرسش هم بفرمایید که مضبوط باشد

ج: جلد دو، صد و شصت و دو گفتی مثل که نه،

س: گشتی بکنیم از سند،

س: این روایت فقط در از کافی تهذیب جلد یک، حریر عن زراره بحث وضوء هم که هست ذیل وضوء هم دوباره این مطلب

هست: عن رجل ینام علی وضوء توجب الخفقه و الخفقه

ج: این که گفتیم صحیح اولی زراره است

س: بلی

ج: این که صحیح

س: تعبیرش هست، لا حتی یستیقن انه قد نام حتی یجئ من ذلک امر بین و الا فانه علی یقین من وضوئه فلا ینقض

ج: فلا ینقض الوضوء این درست است

س: ینقض الیقین ابدأ بالشک و لکن ینقضه بقرین آخر

ج: درست، نه نکته این جا نداریم ما این جا این را اهل سنت به چه عنوان، حتی تسمع صوتاً او تجد ریحاً ما هم روایت دیگر هم داریم مال ابن بکیر است یا محمد ابن مسلم، ایاک ان تحدث وضوئاً حتی تسمع صوتاً او تجد ریحاً این را در روایت اهل سنت هم دارد امر بین، این خیلی خوب، خود این روایت آیا اصلاً روایت هست یا روایت نیست؟ و آیا اصلاً مفاد این همین استصحاب است یا چیز دیگری است؟ مرحوم آقای شیخ هادی تهرانی می گوید نه این قاعده مقتضی، مانع است آن وقت قاعده مقتضی - مانع را ایشان جور خاصی معنی می کند نه آن مقتضی مانعی که ماها معنی می کنیم که مرحوم شیخ در رسائل دارد، ایشان جور دیگری معنی می کند می گوید این روایت مربوط به استصحاب نیست اصولاً مربوط به قاعده مقتضی و مانع است، دیگر اگر بخواهیم وارد آن بحث ها بشویم به نظرم خیلی خارج می شویم حالا باشد یک وقت دیگر، این را کار نداریم این خیلی الآن مشکل ما نیست این تقریباً با متن اهل سنت موافق است یعنی متن این روایت، انما الکلام در این که در شک در رکعات است این الآن محل کلام ماست جلد دو صفحه ۱۶۲،

س: هشتاد و شش

ج: هشتاد و شش

س: بهتر است اول از کافی شروع کنم،

ج: بلی

س: اول از کافی بخوانم حدیث را

ج: بلی

س: از کافی جلد ۳ صفحه ۳۵۱ علی ابن ابراهیم عن ابیه و محمد ابن اسماعیل عن فضل ابن شاذان

ج: محمد ابن اسماعیل دو راه یکی نسخه قمی است یک نسخه نیشابوری، دو نسخه از کتاب حریر یک نسخه ای که از نیشابور

محمد ابن اسماعیل از طریق فضل نقل کرده همین نسخه به حماد بر می گرده،

س: عن حماد

ج: عن حماد ابن عیسی عن حریر ابن عبدالله عن زرارہ

س: عن زرارہ عن احدهما علیهما السلام قال قلت له من لم یدر فی اربع هو ام فی ثنتين، و قد احرز ثنتين، قال یرکع رکعه

ج: این احرز ثنتين به خاطر این که در روایات ما آمده که شک اگر یک طرف شک دو بود باید دو احرار بشود، یعنی مثلاً در

تشهد است مسلم است انجام داده، احرار دوتا کرده بعضی از آقایون دیدم نوشتند که نه لازم نیست همین شک بین و سه مطلقاً جاری می شود، حالا یعنی به اصطلاح معروف به تمام سجده ثانیه، می گویند حالا سرش از سجده بردارد یا ذکر سجده را تمام

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۲/۰۱/۲۶ - ۲۰۲۳/۰۴/۱۵

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۹

جلسه: ۴۷

.....
بکند الی آخر مباحثی که دارد، آن در فقه است آن مبحث فقه و صحیحش این است که باید دو رکعت دو رکعت کامل احراز بشود
بفرمایید،

س: قال یرکع رکعتین و اربع سجعات و هو قائم بفاتحه الكتاب

ج: ببینید این جا دارد الركعتین تصریح تصریح دارد به دو رکعت یعنی نافله دو رکعت ایستاده است، چهار سجده دو رکوع البته
این جا یرکع رکعتین احتمالاً ما چون یک احتمالی هست که کلمه رکعه اگر در روایت در مقابلش سجده آمد،

۱۲: ۲۳

رکوع است اگر رکعه در مقابلش چیزی نبود آن موقع رکعت کامل است اصطلاحی، چون دارد اربع سجعات و رکعتین احتمالاً
دو رکوع با چهار سجده که دو رکعت قائم ایستاده بفرمایید،

س: و هو قائم لفاتحه الكتاب و یتشهد و لا شیء علیه فاذا لم یدر فی ثلاث هو او فی اربع، و قد احرز الثلاث قام فاضاف اليها
اخری،

ج: فاضاف اليها اخری

س: قطعاً رکعت است

ج: ندارد حالا که قطع شما

س: قطعاً

ج: ببین درش رکعه ندارد، در کافی را عرض کردیم یکش تهذیب دارد،

س: همین حرف ها را رکعت دارد،

ج: بلی دقت کردید البته آن جا هم عرض کردم احتمالاً رکعت مراد رکوع باشد نه رکعت کامل چون در مقابل اربع سجعات،

س: نه قائم دارد می گوید

ج: می دانم قائم باشد لیکن دو رکوع با چهار سجده یعنی به اصطلاح کامل، اگر رکعه بود دیگر سجعات را نمی گفت، اربع سجعات
را نمی گفت کلمه سجعات قام فاضاف اليها اخری، دقت کنید،

س:

۱۶: ۲۴

ج: حالا اجازه بدهید، قام فاضاف اليها اخری در جای دیگر به نظرم در همین باب کلینی دارد که دو رکعت نشسته بخواند، شک
در سه و چهار،

س: این قام نداشت، فقط داشت فاضاف

س: چرا نه قام دارد،

ج: قام دارد،

س: قام کذا کذا

ج: قام دارد چرا، قام الی، فاضاف اليها رکعه اخری، این کلمه رکعه این جا آمده رکعه، بعد از اخری آمده،

س: یعنی اقدام کند

ج: بلی، بفرمایید آقا، قام فاضاف الیهَا اُخْرٰی، اینها خودش بحثهای متن لطیف هم هست یعنی انصافاً در بحثهای متن کاملاً تأثیرگذار است حالا دیگر نمی‌خواهیم خیلی مفردات را کار بکنیم، بلی

س: و لا شیء علیه،

ج: البته این نکته هست سؤال، دوتا بود یک دفعه امام سه و چهار را گفت احتمال دارد از این سه و چهار مدرج باشد این کلام زراره باشد از این جایش دیگر، تطبیقات زراره باشد نه خود روایت باشد، یک دفعه سؤال را بخوانید،

س: قلت له من لم یدر فی اربع هو او فی ثنتین،

ج: بین سؤال دو و چهار است و قد احرز ثنتین سؤال این است، امام جواب می‌دهد دو رکعت عن قیام بخواند و لا شیء علیه و ان شک این ظاهراً اصلاً مسأله جدیدی است این سؤال اصلاً درش نبوده،

س: امام خواسته افاضه‌ای بکنم

ج: حالا آقایان ما همین، مشکلی که در انشاءالله تعالی عرض خواهیم کرد، در متن یکی از مشکلات متن که عرض کردیم در صدوق فعلاً زیاد است، فعلاً چرا؟ چون در کتاب وسائل مثلاً متن صدوق را نقل کرده، گفتند آقا نه تا این جاش حدیث است بقیه‌اش کلام صدوق است این مشکل داریم در صدوق اما ملتفت نشدند که این مشکل در کتب قدما هم هست این در متن، یکی از و خیلی این کار سخت است متن مدرج که در کتاب حریر دقت کردید چون الآن کتاب هم در اختیار ما نیست، این احتمالاً حدیث مدرج در کتاب حدیث که مصدر اصلی است این کارش، این کار حضرت فیل است شناختن این جا این در قسمت شیعه این مشکل را ما داریم که آیا متن روایت است این جا یا نه؟ این کلام خود زراره است از این جا چون سؤال جواب داده امام تمام شد، این اصلاً فرض جدیدی است یعنی شک بین ثلاث و اربع این شک جدیدی است این احتمال دارد خود زراره برداشته رو قاعده درستش کرده، رو قاعده مشکل سر چه است؟ سر این قسمت هم باز نیست، مشکل سر این است که زراره برداشته این را رو قاعده درست کرده همان تعبیر عامه را آورده تعبیر عامه را کجا آن‌ها به کار بردند تو بناء بر اقل بگذار، ایشان می‌خواهد بگوید بناء بر اکثر این مشکل درست می‌کند این را کم بهش توجه شده، نمی‌دانم روشن شد؟

س: بلی

ج: این فایده امشب بس است دیگر خودی، حالا بخوانید بخوانید

س: این فتوای سنی‌ها در ذهنش بوده این

ج: بلی، ها! نه تصریح می‌کند ولکن بخوانید

س: حالا مال محمد ابن مسلم هم که مشابه این را فرمودید

ج: محمد ابن مسلم می‌گوید رکعتین من جلوس،

س: بلی

ج: بلی آن خود من هم احتیاط کردم به همین که رکعتین من جلوس را اضافه کنیم، رکعه اُخْرٰی نه،

س: و لا شیء علیه و لاینقض الیقین بالشک،

ج: ببینید و لا شیء علیه تمام شد این فقهش و لاینقض الیقین بالشک این جا لاینقض را آورده این یک، دو

س: و لایدخل الشک فی الیقین،

ج: این الیقین لایدخله الشک در آن مکاتبه علی ابن محمد که خواندیم

س: برخلاف آن است دیگر،

ج: دقت کردید، و لایدخل الشک فی الیقین بعد

س: و لایخلط

ج: و لایخلط احدهما بالآخر بعد

س: و لکنه ینقض الشک بالیقین و یتم علی الیقین فیبنی علیه،

ج: یبنی علی الیقین،

س: و لا

۸: ۲۸

س: یعنی بنابر اقل، بلی یادش رفته

ج: یاد، علمای چه یادش رفت، روشن شد چه می‌خواهم بگویم این کار خیلی مشکل این جاست دقت کردید این را صاحب کفایه مثلاً شاهد گرفته برای این که لاینقض اول صحیح اولی زراره مال استصحاب است چون این جا هم لاینقض آورده این مال استصحاب است این دقت نکرده، و لایخلط احدهما بالآخر چه ربطی به استصحاب دارد و لایدخل الشک علی الیقین چه ربطی به استصحاب دارد آخرش آن تعبیر اهل سنت، تعبیر اهل سنت یبنی علی الیقین عیناً همان عبارت را آورده، لیکن اهل سنت از یبنی علی الیقین فهمیدند بنا را بر سه بگذارید، ایشان می‌گویند بنا را بر چهار بگذارید،

س: بلی

ج: تا آنجایی که من خبر دارم در این کتبی که راجع به استصحاب، یادم می‌آید وقتی که درس آقای سیستانی را ایشان می‌خواست یک جوری این یبنی علی الیقین را این جور معنی بکند که مثلاً آن حدیث رسول الله هم یبنی علی الیقین یعنی بنا بر اکثر، یعنی بنا بکند به کاری که یقین به فراغ پیدا کند، مثلاً این جوری، حالا من چون در ذهنم نیست و قصه مال چهل و چهار، پنج سال قبل است می‌ترسم چیزی را الآن نسبت بدهم، دیدم ایشان توجهی دارند، دقت کنید این توجه نشده، دقت کردید چه شد؟ این فوائد متن است، یعنی اگر یادتان باشد از این جا یک باب دیگر باز شد ما عرض کردیم شیخ در یک جلد تهذیب یک حدیثی می‌آورد، در جلد مثلاً سه جلد بعدش می‌آورد این ها را با همدیگر مقارنه کردند، جزء مجامع اند، این مشکل در بین حدیث ما و سنی ها هم هست این کار را مشکل می‌کند دقت کردید یعنی آن ها یبنی علی الاقل گفتند، در کتاب کافی هم یبنی علی الاقل آمده لیکن یبنی علی الاقل را مبنی کرده بر این که اتیان به، به اصطلاح بنای بر چهار بگذارد، آن ها یبنی علی الاقل گفتند بر سه بگذارد، این یک نکته که دقت، این نمی‌دانم روشن،

س: یبنی علی الیقین بفرماید

ج: یقین، نه اقل،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۲/۰۱/۲۶ - ۲۰۲۳/۰۴/۱۵

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۲

جلسه: ۴۷

س: آقای سیستانی در تقریری که آقای مهری از ایشان در استصحاب منتشر کردند سه تا بحث در مورد این روایت زراره دارند،

ج: خب بخوان

س: بعد فرمودند الجهة الاولى فى فقه الحديث من الواضح ان هذه الجمل المتعاقبه لاتخل من اجمال و الابهام

ج: حالا خوب است به اجمالش

۳۰: ۳۷

قریب چیزی است نزدیک اند به هم، خب بفرمایید

س: بعدش هم اشاره فرمودند که روایت چون از کتاب حماد یا از کتاب حریز بوده معتبر است، اشاره به مصدری داشتند در این

بحث و

ج: اولاً این را مرحوم کلینی از دو نسخه نقل کرده

س: ایشان اشاره کردند که دو نسخه است

ج: یکی قمی، یکی نیشابوری تأکید می کند کلینی، لیکن اشکال این است، اشکال من این است که احتمالاً این کلام زراره است،

این که ابن ولید نیاورده این کلام زراره و زراره خواسته یک نوع فتوایی، یعنی یک نوع تعبیر فقهی عامه را بیاورد، از او در بیاورد

به قولی،

س: آخر مدرج هم باشد آخر مضطرب یعنی

ج: اضطراب، استصحاب نیست اصلاً

س: نیست دیگر بلی

ج: حالا صاحب کفایه می گوید نه این استصحاب است فقط اهل سنت می گویند رکعت چهارم را موصولاً انجام بدهد، ما می گوئیم

مفصولاً حالا این هم یک مشکل دیگر باز فهم ایشان یعنی ما بنابر به هر حال بنا روشن شد یبنی علی الیقین یعنی به هر حال بنا

را بر سه بگذاریم، خب بحث سر این است که بنا را بر سه گذاشتیم به چه نکته ای شما مفصولاً این می خواهد با این تعبیر مفصولاً

بکند این اصلاً استصحاب را بخوانید شما عبارت ایشان تا من یک کمی نفس هم بکشم بعد توضیحات را رد کنم چون می گویم

من یادم می آید ایشان یک تعرضی داشتند اما چون فاصله زمانی زیاد شده می ترسم که به اصطلاح کم و زیاد بشود در عبارت

س: خیلی طولانی است چند صفحه است مختصر

ج: حالا مختصر بخوانید تا من نفسی

س: لتوضیح معنی الحديث

س: رؤوسش را بخواند

س: بلی و لتوضیح معنی الحديث لابد من ذکر ثلاثه ملاحظات، الملاحظه الاولى ان مصحله الشک فى عدد رکعات مورد الخلاف

بین العامه فالمشهور بینهم کذا ایشان خودشان آنجا اختلاف است بعد یک اقوال را می آورند، بعد می فرمایند که و من هنا کان

احتمال تقيه قویاً لان احداً منهم لم یوافق رأى الاثمه علیهم السلام

ج: بنا بر اکثر، دیگر حالا این تقيه را چون من به این معنی قبول ندارم کلاً ولش کن این ها را

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۲/۰۱/۲۶ - ۲۰۲۳/۰۴/۱۵

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۳

جلسه: ۴۷

س: بعدی را

ج: بعدی را حالا به قول ایشان

س: مورد دوم را

ج: ملاحظه ثانی را بفرمایید

س: بعد ایشان این که احتمال تقیه وارد هست، احتمال وارد هست، الثانیه

ج: تقیه به این معنی که اصلاً کلام زراره است و ایشان فقیه بوده برداشته رو قاعده گفته، اما استصحاب مرادش نیست، لاینقض الیقین بالشک مرادش استصحاب نیست،

س: دومی را به زراره دادند منتهی به شکل دیگری فرمودند که الثانیه ملاحظه حال زراره و انه فی

۰: ۳۳

من الایمان بالائمه بمرتبه یتحمل کل ما یسمع منهم بعد امام از زراره تقیه کردند

س: خیلی بد شد

ج: بد شد، یکی دیگر خوابش برده

س: الثالثه فرمودند ملاحظه احتمال توریه المقام که توریه فرمودند و این طور فرمودند

ج: معلوم شد البته خود مطلب خوب است یعنی این، من چون کسانی دیگر این بحث را ندارند خود این مطلب که

س: ملتفت

ج: ملتفت این نکته اش چه است؟ چون متن کار نشده، این سرش این مطلب این بود و بعد هم ملتفت نشدند عده ای مثل صدوق هم نیاوردند روایت را اصلاً کلاً

س: بعد

ج: و احتمال اساسی این بود که این مدرج باشد اصلاً

س: بعد می فرماید که لاتنقض الیقین بالشک سه تا معنی، سه تا احتمال در موردش هست که اولی می فرمایند اقرب است دومی مال احتمال شیخ است سومی هم مال مرحوم صاحب وافی و هو الاقرب، الاول و هو الاقرب ان یرید به الاستصحاب ای استصحاب عدم الاتیان بالرابعه و هو رد علی من قال بالبناء علی اکثر و علی القائل ببطالان الصلاة لذا بعد توضیح می دهد که بناء بر این معنی چه می شود؟ بعد معنای دوم که فرمودند احتمال دارد الثانیه ان یرید به قاعده الیقین فی رکعات الصلاة لا قاعده الیقین بالمعنی الآخر المختص بالشک الساری که این را می گویند این

ج: این شبیه یقین در باب صوم دیگر مرحوم آقاضیاء هم می گوید

س: انصاری فرموده بعد اشکال هم می گیرند به این، بعد می فرمایند که الثالث ان یکون مرادها تنقض المتیقن بالشک و یکون المراد بالمتیقن الركعتان المتیقنتان و بالشک الشک فی رکعتین الاخیرتین بعد ایشان این را که

ج: البته این که لاینقض لاتنقض در ذیل رکعتین را نیاورده سه و چهار آورده نه دو و چهار،

س: چون گفته نسخه شان

ج: ایشان هم کلام را یکی گرفته، امام در این روایت لاینقض در ذیل سه و چهار آمده اول سؤال دو سه است آن تمام دو و چهار تمام می شود در آن لاینقض ندارد، چون ایشان احتمال نداده که دوتا کلام باشد یکش مال امام باشد یکش مال زراره، دقت کردید اگر مدرج بود دیگر این بحث ها اصلاً کلاً لاینقض را در ذیل سه و چهار آورده نه در ذیل دو و چهار، آن جا نیاورده

س: ببخشید

۲۰: ۳۵

احتمال عبارت این سه تا اشکال به این می گیرد

ج: خیلی خوب بعدش

س: بعد هم دیگر می رود در بحث دیگر دلالت این صحیحیه بر استصحاب را

ج: ببینید دقت یک مشکلی که هست عرض کردم دیشب عرض کردم اهل سنت این جا تعبیر دارند به قاعده یقین لایزول بالشک، که ما هم مثلاً داریم که یقین لاینقض بالشک، آن وقت این لاینقض، این ایشان توجه نفرمودند، در این یقین لاینقض بالشک یا یقین لایزول بالشک حدود ده دوازده تا معنی آوردند، این لایزول بالشک، حدود ده دوازده تا معنی آوردند، مرحوم شیخ انصاری قدس الله نفسه یکی قاعده مقتضی و مانع را آورده، یکی استصحاب را آورده یکی هم قاعده یقین، ایشان سه چهارتا، خود این حقیر سراپا تقصیر مجموعاً حدود هفده، هجده تا احتمال آوردیم مجموع احتمالاتی که اهل سنت دارند، مثل الاشباه و النظائر سیوطی، مثلاً آن ها اصالة الحقیقه را از همین قاعده گرفتند اصلاً یقین لایزول بالشک، یقین لاینقض بالشک را یک معنای خیلی وسیعی گرفتند، در ذهن ما الآن استصحاب است، مثلاً یقین، مثلاً فرض کنید لفظ آب مثلاً آب نریز، یعنی مثلاً آبرویت را نبر مثلاً، آب به معنای مجازی باشد اگر دوران بین مجاز و حقیقت شد خب لفظ حمل می شود بر حقیقت این را هم گفتند یقین لاینقض بالشک تعبیر کردند یعنی آن معنای حقیقی متیقن است، یقینی است معنای مجازی مشکوک است، شما به معنای مشکوک دست از یقین بر ندارد، در این جا ظاهراً اگر بر فرض زراره کاری خواسته بکند استصحاب مرادش نیست مرادش اگر این طور باشد که ایشان خواسته قاعده به اصطلاح بنای بر اکثر را بیاورد مرادش از یقین یعنی به عبارت اخری مرادش از شک آن مشکوکی، یعنی رکعت چهارم که بخواهد انجام بدهد، یقین هم مرادش آن نمازی که کاملاً درست است یعنی کاملاً ایشان می خواهد این طور بگوید نباید یقین را با شک مخلوط بکند اصلاً این تعبیر این لاینقض گفت بعد گفت و لایخلط احدهما این لایخلط یعنی الآن که شک بین سه و چهار کرده، یک حکم اهل سنت گفتند باطل است یکی گفتند نه بنای بر سه بگذارند، ایشان می گوید بگوییم باطل است، خب از مقدار متیقنش، بگوییم بنا را بر سه بگذارد این یکی چهارم مشکوک است احتمال دارد پنجم باشد، اگر چهارتا باشد این پنجم می شود دیگر، پس اینی که الآن مشکوک است این را جدا بکند از یقین، لایخلط، این که شما یک دفعه فرمودید که این از استصحاب خارج شد

س: بلی بلی

ج: دقت کردید، این سرش این است که این قاعده یقین لایزول بالشک دارای موارد متعددی است این ها خیال کردند تا گفتیم یقین لاینقض بالشک یعنی استصحاب، نمی دانم ملتفت شدید شما یعنی در حقیقت زراره با یقینی علی یقین یعنی بنا بگذارد که یقین پیدا بکند

س: بلی

ج: این یقین پیدا کردن به این است که نماز جداگانه مستحبی بخواند نماز مستحبی روایت زیاد داریم، که النافله تجبر الفرائض، ما نقص فی الفرائض این اصلاً یک بابی دارد در وسائل جلد ۳ اولین بابی که در باب صلات است حتی عرض کردیم به عمارساباطی نسبت داده شده که محمد ابن مسلم به حضرت صادق می فرماید ان عماراً روی عنک روايه قال و ماهی؟ قال ان که تو فرمودید به این که النافله فریضه،

۵۰: ۳۸

حضرت فرمودند نه این را نگفتم من این طور گفتم که اگر در فریضه نقصی پیدا شد با نافله جبران می شود، پس بیاید شما یک کاری بکنید که بین یقین و شک را خلط نکنید اگر رکعت چهارم را یعنی رکعت دیگر را بچسبانی، این مشکوک است احتمال دارد پنجم بشود پس برای این که روشن بشود این کار را کنید این سه تا که متیقن است فریضه را انجام دادید، اگر نقصی این روایت را بیاورید این یک ظرافتی دارد، می خواستم نگویم دیگر،

س: بحثش را کردیم روایت مال چیز را،

س: بلی آن را بحث کردیم

ج: نه می دانم نه، یک نکته ای ظریفی دارد می خواهم آن را بخوانم نکته اش حالا بعد می گویم، حالا الآن نمی خواهم بگویم، شما بخوانید در اوائل جلد سه وسائل چاپ قدیم، آن وقت در این جا اگر دقت کنید، لاینقض الیقین بالشک خوب دقت کنید بعد و لایدخل احدهما فی الآخر و لایخلط این لایخلط یعنی چه؟ این که استصحاب معنی نمی دهد که،

س: واقعاً هم مجمل است دیگر همچون آدم نمی فهمد

ج: نه این واضح است که مرادش این است آن مشکوک را با متیقن داخل نکند این ها را جدا بکند و یبنی علی الیقین،

س: همین

ج: بر آن یقین خودش یعنی چه کار بکند؟ آن یقین خودش که سه رکعت بود بر آن بنا بگذارد این را نافله بخواند که اگر نقصی بود آن را جبران بکند، اگر نقصی هم نبود که نبود،

س: می شود نظر اهل سنت دیگر

ج: نه دیگر نه، نظر ما می شود

س: یقین اقل شد دیگر

ج: یبنی علی الیقین لیکن اضافه، نه این کار را بکند

س: چون بنا بر اقل می گذارد باید یک کار بکند

ج: بنا بر اقل بگذارد درست است دقت کنید لیکن آن را جدا کند، اهل سنت متصل می کنند،

س: به این معنی

۳۴: ۴۰

ج: پس دقت کنید نکته این شد که ما یک یبنی علی الیقین، نمی دانم دقت کردید یعنی آمدم این شاید مثلاً این جا آقای

س: آوردم این را بلی

ج: نه می‌خواهم یعنی نکته نمی‌دانم اشکال سر این نبود که اهل سنت در این جا اشکال من سر این است که بینی علی‌الیقین در کلمات اهل سنت است عین این هم در روایت صحیح زراره آمده حالا اگر روایت صحیح باشد، لیکن در آن جا گفتند به سه رکعت بخواند چهارمی را اضافه کند، این جا گفته نه سلام بدهد، یکی دیگر را اضافه کند،

س: این از آن لایخلطش در می‌آید

ج: ها! لایخلط احدهما بالآخر

س: مفصلاً بخواند بهم قاطی نکند

ج: یعنی به عبارت، آن وقت این ربطی هم به استصحاب مصطلح ندارد، اصلاً لایتنقض الیقین را عرض کردم در موارد زیادی اهل سنت می‌گویند که هیچ ربطی به استصحاب ندارد، مثل قاعده اصاله الحقیقه حالا اگر اشتباه و نظایر سیوطی را بخواهید و یکی از این ابازی‌ها، یک قواعد فقهی دارد، ایشان هم الیقین لایزول به نظرم سیزده تا معنی برایش آورده، اصلاً این شبهه و نظایر را آن‌ها جمع کرده مجموعاً سیزده تا معنی، حالا آن عبارتی،

س: ولی عبارت، روایت زراره هم، محمد ابن مسلم هم، حالا این جا را بخوانم وسائل الشیعه چاپ اسلامیه جلد سه صفحه ۵۱ حدیث دوم، عن محمد ابن مسلم قلت لابی عبدالله علیه السلام ان عمار الساباطی روی عنک روایه قال و ماهی؟ قلت روی ان السنه فریضه، فقال این يظهر این يظهر فلیس هکذا، حدثه انما قلت له

ج: خب این را دقت کنید، این

س: فاقبل علی صلاته لم يحدث نفسه فیها او یسهو فیها

ج: بین لم یسهو، خیلی لطیف است این،

س: اقبل الله علیه ما اقبل علیها،

ج: بین این اگر سهم نکند، یعنی اگر سهوی انجام شد خدا راه دیگر جبران می‌کند، این اصلاً کلمه لم یسهو را چرا امام این جا فرمود؟ خیلی نقل محمد ابن مسلم دقیق است

س: فرما رفع نصفها و او ربعها او ثلثها او خمسها و انما امرنا بالسنه

ج: امرنا

س: امرنا بالسنه، لیکمل بها

ج: لیکمل بها ما نقص من الفرض

س: ما ذهب من المكتوبه

ج: دقت کردید خیلی تعبیر لطیفی است لم یسهو، اقبل علی صلاته لم يحدث نفسه فیها بالشئ و لم یسهو سهو نکند، این جا هم مسأله شک سهو است دیگر شک بین ثلاث و اربع، یعنی امام با یک بیان لطیفی دارد می‌گوید در بین موارد شک، جبران آن نماز به یک رکعت دیگر نیست که بهش اضافه کنی، به نماز دیگری است خوب دقت کنید خیلی لطیف است این عبارت، و الا لم یسهو اصلاً معنی ندارد، چون کمتر دقت شده،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۲/۰۱/۲۶ - ۲۰۲۳/۰۴/۱۵

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۷

جلسه: ۴۷

س: درست است من نفهمیدم، الآن اگر لطف کنید این را

ج: دو مرتبه، خیلی لطیف است

س: و لم یسهو اگر نبود در،

ج: اگر نبود یعنی همان مقدار که به نماز این خیلی عجیب است این عبارت، لذا گفتند دو مرتبه بخوانند

س: وقت همین اشکال شما فرمودید

س: همچنان در

ج: خیلی عبارت لطیف است،

س: بلی،

س: فقط ظاهراً

۴۳:۵۵

به خودشان نسبت می دهند، چون در روایت متن مشابه هم داریم انما امرنا بالنافله لیتم لهم بها،

ج: امرنا، نه امرنا،

س: اتفاقاً لهم دارد

ج: باشد برای مسلمین است، بخوانید دو مرتبه برایشان این عمداً بخوانید کلمه لم یسهو را نکته لطیفی دارد یعنی به مقداری که در نمازش اقبال کرده لم یسهو، خوب دقت کنید یعنی چه؟ یعنی اگر سهو کرد، اگر سهو کرد به همان مقداری که اقبال داشته نماز قبول می شود بعد باید جبران بشود،

س: همین جا هم که لم یسهو دارد می گوید که یکی دو تا سه تا تا شش تا را می گوید ببینید نقصض را عذر می خواهم

ج: بخوانید

س: من صلی فاقبل علی صلاته

ج: فاقبل

س: نفسه فیها او لم یسهو فیها اقبل الله علیه ما اقبل علیها، فرما رفع نصفها او ربعها او ثلثها او خمسها،

س: با وجود این که لم یسهو را ما نصفها او سدسها الی

ج: این ربعها و سدسها به مقدار اقبال یعنی،

س: حضور قلب نداشته

ج: همان، مال سهو است، یعنی شک بین دو و چهار کرد بنا را بر دو بگذارد، ممکن است

س: قید لم یسهو دارد این ها می گویند

ج: خب می گویم ببینید اگر سهو کرد شک بین دو و چهار کرد بنا را بر چهار بگذارد، ممکن است در واقع دو رکعت خوانده نصفش قبول شده این دو تا دیگرش با نافله جبران می شود خیلی عبارت ظریفی است به نظر من باز هم دقت کنید درش، این لم یسهو را من این جا دیدم جای دیگر ندیدم، لذا گفتم بخواند، این کلمه لم یسهو عنها حالت سهوش، آن وقت ممکن است ربعش

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۲/۰۱/۲۶ - ۲۰۲۳/۰۴/۱۵

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۸

جلسه: ۴۷

قبول بشود، مثلاً شک بین سه و چهار کرده بنا را بر چهار می گذارد، ممکن است در واقع سه تا باشد اگر سه تا بود همان سه تا قبول شده، چون اقبل علیها، چون در آن سه تا سهو نشده آن چهارمی را گفتیم نافله بخواند که این سهو جبران بشود، س: عن عرضم این است که حاجی آقا عذر می خواهم یک لحظه

ج: خیلی اگر راست باشد خیلی لطیف است

س: من می گویم حاجی آقا شما یک تنفسی هم بکنید

ج: بفرمایید

س: این و لم یسهو را می گوید می گوید با وجود این که لم یسهو و با حضور قلب هم بوده ولی این گونه هست که نمازش گاهی

شاید جواز خاصی دارد مراتب این

ج: معلوم نیست نه مراد آن است

س: و لذا با نافله جبران می شود

ج: جبران این نقصی که در نماز آمده نه،

س: اگر سهو باشد واجب می شود یعنی آن نمازی

ج: این همان فهمی همان فهم عمار، خب عمار هم همین را فهمیده بود، فهمیده بود باید جابر و مجبور سنخیت داشته باشند

س: سنخیت داشته باشند

ج: اگر بنا باشد این باشد پس همچنان که خود نماز واجب بود، این جابر هم باید واجب باشد، این فهمی

س: امام می گوید این جبرانی که گفتم جبران مراتب است

ج: مراتب نیست نه، اقبل علی صلاته

س: روایت دیگری این سهو را دارد بخوانم

ج: بخوانید

س: البته از ابی بصیر است، عن ابی بصیر قال قال رجل لابی عبدالله علیه السلام و انا اسمع جعلت فداک، انی کثیر السهو فی الصلاة

فقال و هل یصلح منه احد، فقلت ما اظن احداً اکثر سهواً منی فقال له ابو عبدالله علیه السلام یا ابامحمد، در وسائل یا با محمد در

کافی

ج: هردو هست، با محمد هم داریم،

س: ان العبد یرفع له ثلث صلاته و نصفها و ثلاثه اربعها و اقل و اکثر علی قدر سهو فیها لکنه یتم له من النوافل

ج: قدر سهوش

س: قال فقال له ابوبصیر ما اری النوافل ینبغی ان تترك علی حال فقال ابو عبدالله اجل لا،

س: این که خب این مبنی نوافل باید ترک نشود

ج: این نوافلی که ترک نشود همان نماز احتیاطی است که بعد خوانده می شود

س: این جا هم سهو دارد و نوافل،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۲/۰۱/۲۶ - ۲۰۲۳/۰۴/۱۵

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۹

جلسه: ۴۷

ج: خب همان طور است یعنی دقت بکنید در این احدهم

س: سهو لزوماً به معنای شک نیست آخر

ج: چرا دیگر،

س: لکن ذهنش می رود این ور

ج: می دانم یعنی نمی داند، می دانسته سیاه چال است پس بنابراین برگردیم نکته اول این یبنی علی یقین که در روایت ما آمده و در این جا زراره می خواهد بگوید بنا را بر اکثر بگذارد، لایخلط احدهما این یک نکته، یک نکته دیگر این است که در این یبنی علی الاقل خود زراره تطبیق می کند قاعده لاینقض یقین بالشک این خیلی مهم است، آنی که اهل سنت نقل کردند یبنی علی یقین این جا هم ظاهراً آقای سیستانی مقایسه با اهل سنت در یبنی علی یقین نکرده؟

س: در این بحث خیر، آدرسش هم جلد یک، صفحه ۴۸ استصحاب تقریر آقای مهری،

ج: دقت کردید، نکته را متوجه شدید من حرفم چیز دیگری است حالا غیر از این که اجمال دارد و این ها یک مطلبی تعبیری را زراره می گوید یبنی علی یقین این عین تعبیری است که در کتب اهل سنت برای بنای بر اقل آمده،

س: اقل آمده بلی

ج: عین همان تعبیر است لیکن این تعبیر را قبلاً زراره می گوید لاینقض یقین بالشک، و لایدخل احدهما فی الآخر، و لایخلط احدهما، بعد می گوید بل یبنی علی یقین،

س: بلی، در واقع می خواهد اصلاح کند آن عبارت اهل سنت را که باباً مفصلاً باشد

ج: می خواهد ایشان، آن وقت این ربطی به استصحاب هم ندارد اصلاً

س: حالا آن درست است این که معلوم

ج: بلی اصلاً کلاً ربطی، این لایخلط احدهما

س: دوتا مشکل آخر داریم یکی ارتباطش با استصحاب، یکی اصلاً با صدر و ذیل حدیث باهم نمی سازد

ج: نمی ساخت اصلاً

س: نمی سازد

ج: دقت کردید

س: ولی با آن لایسهو شما توضیح دادید می شود ساخت

ج: می شود درستش کرد، اما دیگر به استصحاب باز ربطی، همان جور که ایشان نقل کرد

س: به استصحاب دیگر ربطی ندارد،

ج: ربطش به استصحاب این لاینقض یقین غیر از آن لایبنی علی یقینی است که آن ها می گویند،

س: به اشتغال بیشتر ربط دارد

ج: دیگر وقت گذشت مال محمد ابن مسلم دیگر خسته شدیم،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۲/۰۱/۲۶ - ۲۰۲۳/۰۴/۱۵

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۰

جلسه: ۴۷

س: سریع مال محمد ابن مسلم را حالا بحثش را می‌خواهید جلسه، چون گفته شد اشاره شد، روایت محمد ابن مسلم در کافی همین باب دوتا روایت بعدتر است باب السهو فی الثلاث و الاربع است، حماد عن حریر عن محمد ابن مسلم قال ج: خب این هم از همان کتاب حریر است فرق نمی‌کند

س: عن محمد ابن مسلم

ج: فقط این جا از محمد ابن مسلم است، این جا البته احتمال دارد چون مرحوم کلینی گاهی می‌گوید علی ابن ابراهیم عن ابیه عن حماد عن حریر بعد حدیث بعد می‌گوید حماد عن حریر

ع: ۵۰

حریر عن زراره احتمال دارد که یا تفنن عبارت باشد احتمال دارد دو مصدر است یعنی حدیث اول از کتاب حریر است، حدیث دوم از کتاب حماد است، چون نوشتند که حماد هم کتاب صلات دارد که اکثرش از حریر است، از این که ایشان حدیث دوم را حدیث بعدی را از حماد شروع می‌کند احتمالاً کتاب حماد باشد کتاب الصلاة حماد باشد،

س: البته حدیث قبلی، که بهش تعلیق شده علی ابن ابراهیم عن محمد ابن عیسی عن یونس عن ابن مسکان طریق دیگر است کلاً ج: نه ایشان کلاً از چیز نقل می‌کند از همین علی ابن ابراهیم عن ابیه،

س: این جا تعلیق نکرده بلی

ج: شاید باز حدیث قبلش،

س: بلی حالا انما السهو مابین الثلاث و الاربع که عنوان باب کافی هم اصلاً همین است انما السهو مابین الثلاث و الاربع، و فی الاثنتین و فی الاربع بتلك المنزل، و من سهی و لم یدر ثلاثاً صلی ام اربعاً و اعتدل شکه قال یقوم فیتیم ثم یجلس فیتشهد و یصلی ج: این جا یقوم گفته با این که یقوم معنی ندارد یعنی بنای بر اکثر بگذارد

س: در حالی بر اقل گذاشت

ج: با این که بنا را بر اقل گذاشت و یقوم

س: بعد ادامه هم دارد و یصلی رکعتین و اربع سجعات و هو جالس، خب دیگر بعدش بقیه‌اش حالت

ج: تصریح می‌کند در سه و چهار، روایت محمد ابن مسلم تصریح دارد که باید جالس باشد

س: جالساً بلی

ج: دو رکعت جالس این را به عنوان نافله، چون ما یک رکعت نافله ایستاده نداریم اصلاً آنی که مناسب است با اجواء حدیث با مجموع اجواء که نافله جبران بکند، یک نافله کامل آن دو رکعت نشسته، آن دو رکعت نشسته، تعد برکعة من قیام، تعدان برکعة من قیام، این جا باید آن، خب آقا این راجع به این بحث بود البته می‌خواستیم بحث را زودتر تمام بکنیم دیگر طول کشید، اما این نکته اصلی‌اش خیلی مهم است که یک تعبیر در کتب عامه موجود است همان تعبیر در بین ما بیاید این دوتا را مقایسه بکنند، و در دو حکم از داخلش در بیاورند، یکی بنای بر اقل، یکی بنای بر اکثر این خیلی کار مهمی است، و بعد لاینقض را هم از این در بیاورند، در حقیقت ظاهر عبارت اصحاب،

س: استصحاب را

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

شنبه: ۱۴۰۲/۰۱/۲۶ - ۲۰۲۳/۰۴/۱۵

صفحه ۲۱

جلسه: ۴۷

.....

ج: استصحاب را از این، از کلمه یبنی علی الیقین استصحاب در بیاورند دقت کردید، تماش مشکل دارد، و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.